

RS

در دیدار پوتین و ترامپ چه خواهد گذشت؟

هفته آینده دونالد ترامپ و ولادیمیر پوتین، رؤسای جمهور آمریکا و روسیه پس از پیروزی ترامپ در دور دوم انتخابات احتمالاً برای اولین بار دیدار می کنند. کرملین این دیدار را تایید کرده است.

جزئیات زیادی وجود ندارد، از جمله تاریخ و مکان این نشست. ولادیمیر پوتین زمانی که میزبان محمد بن زاید، رئیس امارات متحده عربی در مسکو بود اشاره کرد که این دیدار شاید در امارات برگزار شود. دستورالعمل دیدار پوتین و ترامپ حول محور پایان جنگ اوکراین خواهد بود اما آنها احتمالاً درباره مسائل گسترده‌تر، مثل ثبات جهان، کنترل سلاح‌های هسته‌ای، شرایط خاورمیانه، ایران، تجارت و تحریم‌ها هم گفت‌وگو خواهند کرد.

توافق برای دیدار پس از سفر استیو ویتکاف، نماینده ویژه آمریکا با پوتین در مسکو بود که ترامپ آن را «پیشرفت بزرگی» خواند.

این لحن چرخش قابل توجهی از زبان تندی است که ترامپ در هفته‌های اخیر در مورد پوتین به کار برده. نشان می دهد دیپلماسی ویتکاف توانست از تشدید سریع تنش‌ها میان آمریکا و روسیه پس از آنکه ترامپ ۸ اوت را به عنوان مهلت زمانی توافق برای آتش بس در اوکراین مشخص کرده بود، بکاهد.

چرا این چرخش ناگهانی رخ داد؟ یک توضیح احتمالی این است که پوتین که با تهدید تحریم‌های ثانویه ویرانگر بر خریداران نفت روسیه (شامل چین، هند، برزیل) روبه‌رو شد، تحت فشار قرار گرفت. اما رفتار او از زمان اولتیماتوم ترامپ برعکس آن را نشان می دهد: این روزها به نظر می رسد که پوتین تمایل کمتری به جلب نظر رؤسای جمهور آمریکا با اعطای امتیازهای گسترده‌ای دارد چون می داند که سیاست‌ها با هر دولتی که روی کار می آید چرخش بزرگی پیدامی کنند. علاوه بر آن، پس از سه سال تحریم‌های سنگین، مسکو احتمالاً محاسبه می کند که غرب برای اینکه بتواند به طور معناداری محاسبات استراتژیک روسیه را در آنچه که تهدید وجودی می بیند، تغییر دهد، ابزارهای باقی مانده کمی در اختیار دارد. از طرف دیگر، ممکن است این ترامپ باشد که برای اهدای امتیاز آماده می شود، شاید قابل توجه‌تر از آنچه قبلاً در نظر داشت. این امر توضیح می دهد که چرا مسکو «پیشنهادهات جدید آمریکا» را پس از دیدار با ویتکاف قابل قبول خواند.

عقب گرد آشکار ترامپ احتمالاً به شکست در اعمال تعرفه‌ها علیه هند و چین برمی گردد. هر دو کشور طرح اعمال تعرفه‌های صددرصدی بر واردات نفت روسیه را تجاوزی علیه حقوق تجاری حاکمیت خود می دانند. در حالی که تحریم‌ها منجر به «درد اقتصادی» کوتاه مدتی می شوند، هیچ کشوری نمی خواهد بر سر این اصول بنیادی مدارا کند.

علاوه بر آن، چین هنوز یک اهرم قدرتمندی دارد که می تواند تلافی کند، همانگونه که اوایل امسال انجام داد، صادرات فلزات خاکی را که برای بخش صنعت و صنایع دفاعی ایالات متحده حیاتی است، محدود کند. از نظر ژئوپلیتیک، فشارهای متداوم ترامپ هم بر چین و هم بر هند خطر نزدیک تر شدن آنها به یکدیگر را در پی دارد. پس از چند دهه نزدیک شدن روابط آمریکا با هند، به ویژه اخیراً در دوران نخست وزیر ی مودی، برای ایجاد موازنه در مقابله با چین، در صورتی که این دو کشور عظیم آسیایی هدف مشترکی برای مقاومت در برابر ایالات متحده پیدا کنند خطر پس رفت بزرگ استراتژیک واشنگتن را تهدید می کند. تبعات آن کاملاً مشهودند: در میانه افزایش تنش‌ها با آمریکا مودی برای اولین دیدار خود با چین پس از هفت سال برنامه ریزی می کند. حتی چشمگیرتر از آن، هم پکن هم دلیی حالا ظاهر آ به سمت مسکو حرکت می کنند که نمونه آن میزبانی بزرگ پوتین از مشاور امنیت ملی مودی یک روز پس از اعلام تعرفه‌های آمریکا. برای کامل شدن این تغییر جهت ژئوپلیتیکی، لولا دا سیلوا، رئیس جمهور برزیل هم پیشنهاد کرد که کشورهای بریکس موضع مشترکی علیه اقدامات تعرفه‌ای ترامپ بگیرند.

در مواجهه با این معضل، تعامل با مسکو می تواند راه فراری از مخمصه خودساخته‌اش ارائه کند: اجرای تهدیدهای تعرفه‌ای او منجر به پیامدهای اقتصادی مخرب و تجدید آرایش‌های ژئوپلیتیکی از جمله دور شدن هند از واشنگتن و انجماس بریکس خواهد داشت در حالی که عقب نشینی چه از تعرفه‌ها بر اوکراین یا اولتیماتوم به پوتین می تواند به شدت اعتبار او را تضعیف کند. برای تضمین همکاری پوتین، ترامپ به جای توقف تاکتیک‌ها باید به نیازهای کلیدی جنگی روسیه توجه کند: به رسمیت شناختن دستوردهای ارضی، تضمین بی طرفی اوکراین و کاهش قدرت نظامی اوکراین تا سطحی که مسکو غیرتهدیدآمیز می داند.



بین الملل
INTERNATIONAL



آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین الملل

حمله ناگهانی اسرائیل در ۱۳ ژوئن نه تنها ایران را غافلگیر کرد، بلکه عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و عمان را نیز که همگی در ماه‌های قبل بی‌وقفه برای جلوگیری از چنین حمله‌ای تلاش کرده بودند، شوکه کرد. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به دلیل پتانسیل این حمله برای ایجاد یک درگیری گسترده‌تر، و همچنین به این دلیل که اکنون اسرائیل را عامل اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه می‌دانند نگران شده‌اند. اگر اسرائیل به رفتارهای اخیر خود به همین شکل ادامه دهد، استراتژی‌های منطقه‌ای اعراب حاشیه خلیج فارس به خطر می‌افتد. علاوه بر این، اعراب خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی، متوجه شده‌اند که با وجود امضای قراردادهای چند میلیارد دلاری با ایالات متحده، هنوز آن میزان نفوذی را که اسرائیل در آمریکا از آن برخوردار است، بر واشنگتن ندارند. در واقع، در هفته‌های منتهی به حمله، عربستان سعودی سعی کرده بود ایالات متحده را تحت فشار قرار دهد تا اسرائیل را از حمله به ایران منصرف کند، اما بعداً متوجه شد که واشنگتن از قبل با اسرائیل برای انجام همین کار هماهنگ کرده‌است.

این حمله همچنین به نوبه خود نشان داد که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، تمایلی ندارد و یا قادر نیست بنیامین نتانیاہو را برای جلوگیری از تشدید تنش در منطقه مهار کند. حالا که جنگ متوقف شده و یک آتش بس شکننده بین اسرائیل و ایران برقرار شده، کشورهای حاشیه خلیج فارس بار دیگر به تکاپو افتاده‌اند که از وقوع یک جنگ پرهزینه‌تر که می‌تواند کل منطقه را تحت تاثیر قرار دهد، جلوگیری کنند.

این کشورها می‌دانند که حتی یک ایران ضعیف نیز ثبات منطقه‌ای به ارمغان نخواهد آورد. آنها می‌دانند که اگر این وضعیت به همین شکل غیرکنترل شده ادامه یابد، خاورمیانه ممکن است با دهه‌ها بی‌ثباتی روبه‌رو شود. در واقع کشورهای عربی که زمانی مدام ایران را به دخالت در امور کشورهای عربی و ایجاد بی‌ثباتی در خاورمیانه متهم می‌کردند حالا به چشم خود می‌بینند که این اسرائیل است که به لحاظ نظامی و دیپلماتیک در حال بی‌ثبات کردن خاورمیانه است.

▼ خلیج فارس، ترکیه و ایران: تاریخچه روابط متزلزل

رابطه ایران با کشورهای عربی خلیج فارس از نخستین سال‌های انقلاب با سوءظن متقابل، رقابت استراتژیک و رویکردهای رقابتی برای رهبری منطقه‌ای شکل گرفت. ایدئولوژی انقلابی در ایران و تبلیغ گفتمان صدور انقلاب به سراسر منطقه پادشاهی‌های سنی منطقه به خصوص پادشاهی عربستان سعودی و امارات متحده عربی را ترساند. پس از آن برنامه هسته‌ای ایران و سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران از طریق شکل دادن محور مقاومت در کشورهایی نظیر عراق، سوریه، یمن و لبنان، سوءظن اعراب را بیشتر کرد. کشورهای حوزه خلیج فارس، حضور رو به رشد ایران در منطقه و قدرت موشک‌های بالستیک ایرانی را به عنوان تهدیدهایی وجودی برای خود تلقی می‌کردند و همین امر آنها را بر آن داشت تا روابط دفاعی خود را با ایالات متحده تقویت کنند. تا قبل از سال ۲۰۲۳، اعراب منطقه حتی به سمت عادی سازی روابط با اسرائیل در حال حرکت بودند. پروژه آنها این بود که در همکاری‌های نزدیک به اسرائیل و آمریکا نوعی همکاری نظامی، امنیتی، اقتصادی را در منطقه ایجاد کرده و یک بلوک واحد علیه ایران تشکیل دهند.

از سال ۲۰۲۳، نشانه‌هایی از نزدیکی محتاطانه بین تهران و اعراب خلیج فارس پدیدار شد. خصوصاً پس از احیای روابط دیپلماتیک عربستان سعودی و امارات متحده عربی با ایران، که ناشی از عمل گرایی اقتصادی، خستگی متقابل از درگیری‌های طولانی مدت و علاقه مشترک به کاهش تنش‌های منطقه‌ای بود، شکلی از ثبات در روابط شکل گرفت. نکته قابل توجه این است که این بهبود روابط دیپلماتیک حتی در بحبوحه سطح بالای خشونت در غزه و تبادلات نظامی متعدد بین اسرائیل و ایران، به ویژه جنگ ۱۲ روزه در ماه ژوئن، همچنان پابرجا ماند و این خود نشان می‌دهد که کشورهای حاشیه خلیج فارس برای ثبات و تعامل گام به گام با ایران، مصمم هستند.

به موازات این روند، ترکیه تحت ریاست جمهوری رجب طیب اردوغان، سیاست خارجی تهاجمی و مستقلی را دنبال کرده است و اغلب خود را هم به عنوان یک کارگزار قدرت منطقه‌ای و هم منتقد صریح اتحادهای تحت رهبری غرب معرفی می‌کند. دخالت آنکارا در شمال سوریه، حمایت این کشور از گروه‌های مختلف اسلام‌گرا در سراسر خاورمیانه و حضور نظامی اش در کشورهایی مانند لیبی و عراق، نشان‌دهنده اهداف گسترده‌تر ترکیه در منطقه است. علاوه بر این، در سال‌های اخیر، ترکیه به عنوان یکی از برجسته ترین مدافعان آرمان فلسطین ظاهر شده است و از مواضع شفاهی و ژست‌های دیپلماتیک

نگاه هم‌میهن



عکس: AP

نگرانی فزاینده اعراب

در یک سال گذشته ادراک تهدید اعراب از رفتار

پیشرفت پیمان آبراهام را با مشکل مواجه کرده‌است.

پیش از حمله حماس به اسرائیل در ۱۷ اکتبر سال ۲۰۲۳، عربستان سعودی پس از سال‌ها مذاکرات دقیق، به یک توافق دیپلماتیک تاریخی برای به رسمیت شناختن اسرائیل نزدیک شده بود. چنین توافقی می‌توانست اتحاد اسرائیل و اعراب را با هدف مقابله با ایران تقویت کرده، تضمین‌های امنیتی قوی ایالات متحده را برای عربستان سعودی ایجاد کند و راه را برای پذیرش گسترده‌تر اسرائیل در سراسر کشورهای عربی و مسلمان هموار کند. از زمان وقوع حمله ۷ اکتبر و اقدامات خشونت‌بار اسرائیل در منطقه، عربستان سعودی، به عنوان پیکان قدرت جهان تسنن، همواره تأکید کرده که عادی سازی روابطش با اسرائیل به پیشبرد راه حل دوکشوری برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین، منوط است. اما رویدادهای سال گذشته، چشم‌انداز تشکیل یک کشور فلسطینی را دیگری بعید ساخته است. آنچه این چشم‌اندازها را پیچیده‌تر می‌کند، این واقعیت است که عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس از دولت راست افراطی اسرائیل به رهبری بنیامین نتانیاہو خسته شده‌اند. این کشورها زمانی به‌طور سنتی ایران را منبع بی‌ثباتی در منطقه می‌دانستند اما اکنون می‌بینند که اسرائیل به‌طور عملی در حال بی‌ثبات کردن منطقه است.

این کشورها می‌بینند که اگر قرار باشد ایران به همین شکل تضعیف شود و اسرائیل به عنوان یک هژمون منطقه‌ای ظهور کرده و پس از جنگ، نظم منطقه‌ای را شکل دهد، بدون تردید این نظم جدید در راستای منافع آنها شکل نخواهد گرفت. عربستان، قطر و کویت و دیگر اعراب منطقه بیم دارند که در منطقه‌ای تحت سلطه

برای تقویت وجهه خود در میان اعراب و مسلمانان استفاده می‌کند. این موضع گیری با تسریع عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل تحت توافق نامه ابراهیم، که ترکیه با تردید به آن نگاه می‌کرد، برجسته تر شد.

ایران و ترکیه با سیاست‌های اسرائیل مخالف بودند اما میان خود نیز رقابت شدیدی داشتند. این رقابت به ویژه در سوریه، بسیار تنگاتنگ بود. با این وجود، هر دو کشور هماهنگی‌های تاکتیکی را تا زمانی که در خدمت اهداف استراتژیک‌شان باشد، ارزشمند می‌دانند. حالا قابلیت‌های نظامی و نفوذ منطقه‌ای ایران پس از جنگ با اسرائیل تضعیف شده، ترکیه تلاش می‌کند خود را به عنوان رقیب اصلی اسرائیل از نظر امنیتی معرفی کند. خصوصاً اینکه ترکیه حامی اصلی دولت جدید سوریه است و قصد دارد از طریق سوریه نفوذ منطقه‌ای بیشتری به دست آورد. با این حال، این امر ترکیه را در تقابل با اسرائیل نیز قرار خواهد داد، چراکه عملیات نظامی مداوم اسرائیل در سوریه و دیدگاه متفاوتش برای آینده این کشور در تضاد با رویکرد آنکارا قرار دارد.

▼ تقویت ادراک تهدید از اسرائیل در خلیج فارس

در چند سال گذشته، ایالات متحده متعهد شده که در چارچوب پیمان آبراهام دوران جدیدی را برای خاورمیانه رقم بزند و عادی سازی روابط بین اسرائیل و کشورهای عربی را به عنوان مسیری برای ثبات منطقه‌ای ترویج دهد. با این حال، این رویکرد به‌طور فزاینده‌ای با واقعیت‌های موجود در تضاد است. خشونت‌های شدید و بحران انسانی مداوم در غزه، فروپاشی بازدارندگی بین اسرائیل و ایران، و نارضایتی افکار عمومی در سراسر جهان عرب نسبت به آنچه که در غزه در حال وقوع است،